

نوار رنج فلسطینی‌ها و گرایش‌های آشکار و نهان ضد فلسطینی در ایران

اسماعیل قنواتی



طرح از بهزاد شیشه‌گران

درآمد

رویدادهای اخیر در نوار غزه تأثیر مخرب درگیری اسرائیل و فلسطین را بر غیرنظامیان بیش از پیش آشکار کرده است. از آنجایی که جهان شاهد حوادث وحشتناک جنگی است، محکوم کردن اقداماتی که منجر به رنج و تلفات بسیار شده است اهمیت فراوان دارد. جنایات جنگی اسرائیل از سوی سازمان‌های جهانی و افکار عمومی در سراسر جهان از جمله جوامع روشنفکری، جوامع دانشگاهی و حتی مقامات سیاسی رسمی برخی متحدان اسرائیل تقبیح شده است. ولی همچنان این رویداد نیازمند توجه بیشتر از سوی افکار عمومی در سراسر جهان است. موضوع شگفت‌آور و شوکه‌کننده آن است که با تمام این احوال بخشی از واکنش‌های مردمی در ایران مشمئزکننده، ضدانسانی، نژادپرستانه و شبه‌فاشیستی است! تعجب‌آورتر اینکه چنین واکنش‌های ضدانسانی و نژادپرستانه‌ای گاه نوعی موضع‌گیری مدرن و مترقی (!) تلقی می‌شود، آن هم در هنگامی که خیابان‌های فرانسه، دانشگاه‌های آمریکا و انبوه روشنفکران سراسر جهان در پی اعتراض به جنایات‌های اسرائیل هستند! بنابراین اینجا با یک وارونگی یا کژنگری عمومی مواجه هستیم که مسایل را منحرف می‌کند.

یادداشت حاضر به بررسی تأثیر مخرب اسرائیل بر غیرنظامیان می‌پردازد، به‌ویژه وقایع اخیر در نوار غزه را برجسته می‌کند و از لزوم همبستگی جهانی برای حمایت از فلسطین سخن می‌گوید. سپس به بررسی پدیده‌ی پیچیده و نگران‌کننده‌ی احساسات ضدفلسطینی در داخل ایران، علی‌رغم محکومیت گسترده‌ی جهانی اقدامات اسرائیل، می‌پردازد و دلایل بروز این احساسات و پیامدهای آن برای همبستگی با فلسطین را بررسی می‌کند. همچنین چالش‌ها و موانع ایجاد واکنش‌ها و گردهمایی‌های حمایتی از فلسطین را مورد بازبینی قرار می‌دهد.

شکست سیاسی و انسانی اسرائیل

یکی از غم‌انگیزترین حوادث در جریان درگیری‌های اخیر، «قتل عام رفح» بود. در یک روز بلاخیز، نیروهای اسرائیلی یک منطقه‌ی مسکونی در رفح را بمباران کردند که در آن غیرنظامیان آواره به چادرها پناه برده بودند. این جنایت منجر به کشته شدن

نوار رنج فلسطینی‌ها

شمار زیادی از مردم بی‌گناه از جمله کودکان شد. تصاویر منطقه غرق در شعله‌های آتش و فریادهای نامیدانه فلسطینی‌هایی که برای امنیت فرار می‌کنند در حافظه‌ی جمعی ما برای همیشه حک خواهد شد.

به نظر می‌رسد اسرائیل در چرخه‌ای از وضعیت بحران و شکست قرار گرفته است و برای بیرون آمدن از اشتباهات و جبران شکست‌های خود به دام شکست‌های تازه می‌افتد. وقتی که نهادهای جهانی با ایجاد پرونده‌ی «جنایت جنگی» از محکومیت اسرائیل سخن گفتند (یورونیوز فارسی، ۲۰۲۴)، یا هنگامی که دادستان دیوان کیفری بین‌المللی خواستار صدور حکم جلب نتانیا هو، با دلایلی از جمله «جنایت جنگی» و «جنایت علیه بشریت» شد (یورونیوز فارسی، ۲۰۲۴) و همچنین وقتی نروژ، اسپانیا و جمهوری ایرلند اعلام کردند که روز ۲۸ ماه مه برابر با ۸ خرداد ۱۴۰۳ تصمیم خود مبنی بر شناسایی کشور مستقل فلسطین را عملی خواهند کرد (بی‌بی‌سی فارسی، ۲۰۲۴)، همه و همه چیزی جز شکست‌های سیاسی برای رهبران اسرائیل نبود ولی در واکنش به این شکست‌ها آنها متحمل اشتباهات و فجایع تازه‌ای شدند. روزنامه‌ی گاردین در گزارشی فاش کرد که یوسی کوهن، رئیس پیشین موساد در یکسری جلسات محرمانه که در آن سعی بود فاتو بنسودا، دادستان وقت دیوان کیفری بین‌المللی را تحت فشار بگذارد تا تحقیقات درباره جنایات جنگی اسرائیل را رها کند، او را تهدید کرده است (یورونیوز فارسی، ۲۰۲۴). در نهایت خطای شدیدتر، حمله‌ی وحشتناک روز ۸ خرداد به رفح و فجایع انسانی متعاقب آن بود. شاید این بزرگ‌ترین شکست اسرائیل در عرصه‌ی انسانیت و وجدان انسانی بود.

حال شواهد نشان می‌دهد که نیروهای اسرائیلی در خیال نابودی فلسطین هستند هرچند اگر به‌طور واضح آن را بیان نکنند، این مصداق «جنایت علیه بشریت» و «نسل‌کشی» گسترده است. فلسطین سال‌های طولانی است که در محاصره قرار گرفته است و گاه و بی‌گاه مردم به بهانه‌های گوناگون کشته می‌شوند. شهرک‌سازی‌های اسرائیلی، حق مردم فلسطین بر سرزمین خود را نادیده می‌گیرد و به آن‌ها تجاوز می‌کند، خیابان‌ها و ساختمان‌های مسکونی پودر شده‌اند، تلفات گسترده و تخریب زیرساخت‌ها آشکار است. انسان‌های بی‌شماری آواره شده‌اند، کودکان زیادی تکه‌تکه

شده‌اند و جنگ ادامه دارد. محاصره‌ی غیرقانونی غزه بیش از ۱۶ سال، آن را به بزرگ‌ترین زندان روباز جهان تبدیل کرده است، جایی که مایحتاج اولیه مانند آب، دارو، سوخت و برق در آن کمیاب است.

پیچیدگی احساسات ضد فلسطینی در ایران

در شرایط فعلی نیاز به همبستگی جهانی برای نجات فلسطین احساس می‌شود. شهروندان عادی، فعالان و دانشگاهیان در سراسر جهان صدای خود را علیه خشونت بلند کرده‌اند. ما باید از یک تحریم تسلیحاتی همه جانبه علیه اسرائیل برای جلوگیری از نقض حقوق بشر و افزون بر آن امنیت و آرامش همگانی دفاع کنیم و همانطور که جنایات اسرائیل را محکوم می‌کنیم، باید از کسانی که تحت تأثیر این درگیری هستند نیز حمایت کنیم. با این حال وارونگی واکنش‌ها به فاجعه‌ی فلسطین در ایران قابل ملاحظه است و دشواری عمومی برای همبستگی با فلسطین را ایجاد می‌کند. شمار چشمگیری از مردم ایران برخلاف جوّ عمومی در حال شکل‌گیری در جهان از جنایت‌های جنگی اسرائیل حمایت می‌کنند یا دست‌کم در این باره سکوت می‌کنند. واکنش مردم در ایران به درگیری جاری اسرائیلی-فلسطینی چندوجهی و اغلب دارای بار هیجانی است. واکنش شمار قابل‌ملاحظه‌ای از مردم در ایران به کشتار مردم فلسطین همراه با خشنودی و ابراز رضایت است! به‌علاوه معمولاً گفتارهای ضدبشری، نژادپرستانه و فاشیستی را با خود به همراه دارد! در چنین شرایطی باید این پرسش را مطرح کرد که چرا شماری از مردم در ایران با جنایات اسرائیل ابراز همسویی می‌کنند؟ موضوع دیگر این‌که واکنش‌های مورد اشاره‌ی خشونت‌آمیز گاهی به‌عنوان یک ایده‌ی مترقی ظاهرسازی می‌شوند. در مواجهه روزمره با این واکنش‌ها به‌تجربه دریافته‌ام که این افراد ضدیت با فلسطین را رویکردی مترقی نسبت به مسایل سیاسی یا در تضاد با واپس‌گرایی پنداشته‌اند. این وضعیت دقیقاً متضاد با فضای عمومی است که در جهان بر ضد اسرائیل در حال شکل‌یابی است. به‌نظر می‌رسد نوعی کژفهمی یا جابه‌جایی در اینجا وجود دارد. در حقیقت برخی بسترهای سیاسی و اجتماعی وجود دارد که سوگیری به سمت اسرائیل را نتیجه‌ی عقل سلیم جلوه می‌دهد. آشکار است

نوار رنج فلسطینی‌ها

قضایات‌های فوری و سطحی که صفات ذاتی به مردم منتسب می‌کنند یا واکنش‌های خصمانه نسبت به آن نشان می‌دهند نه تنها پاسخگو نیست بلکه بیشتر جنبه‌ی خودنمایی پیدا می‌کند، بر شکاف موجود خواهد افزود و در نهایت کمکی به همبستگی مورد نیاز در مساله فلسطین نخواهد کرد.

بخشی از این احساسات را می‌توان به‌عنوان واکنش ناخودآگاه جمعی درک کرد. این واکنش ریشه در زمینه‌های تاریخی و اجتماعی دارد. زمینه‌های تاریخی و اجتماعی در ایران واکنش ناخودآگاه جمعی را پرورش داده‌اند که در آن احساسات سرکوب‌شده مربوط به کشمکش‌ها و تنش‌های داخلی به صورت خصومت با فلسطین آشکار می‌شود. این ضدیت کورکورانه با امر سرکوب‌شده در ایران ارتباط دارد. بخشی از این جمع در حقیقت کسانی هستند که با وضع موجود در ایران و سیاست‌های حاکم مخالف هستند و چون حاکمیت در ایران بخشی از برنامه تبلیغاتی سیاست خارجی خود را بر روی حمایت از فلسطین و مخالفت با اسرائیل متمرکز کرده است، از گذشته تا به‌حال این موضع در ناخودآگاه آنها شکل گرفته است که حمایت از فلسطین برابر با حمایت از وضع موجود در ایران خواهد بود! از جمله، برنامه‌های اجباری و حکومتی راهپیمایی حمایتی از فلسطین که از دوران کودکی به دانش‌آموزان تحمیل می‌شد در ایجاد چنین حالت تقابلی دخیل است. مشابه این جدال را حتی می‌توان در کارزارهای انتخاباتی ریاست جمهوری در ایران دید که بخشی از مردم یک کاندیدا را نه به دلیل شایستگی بلکه با این توجیه که با خواست حاکمیت فاصله دارد انتخاب می‌کنند. این واکنشی ناآگاهانه است که ارتباط‌های منطقی و واقعی را نادیده می‌گیرد.

افزون بر این حمایت‌های حاکمیتی از فلسطین در ایران موجب شده است که امکان طراحی برنامه‌ای مستقل برای همبستگی مردمی درباره فلسطین با دشواری و پیچیدگی همراه باشد. همین نیز به فراگیرتر شدن همدلی‌های اجتماعی با فلسطین لطمه می‌زند. اگر امروز دانشگاه‌های بزرگ جهان به همبستگی با فلسطین پیوسته‌اند، در ایران طی سال‌های متمادی چنین برنامه‌هایی زیر نظر یک ارگان شبه‌نظامی و حکومتی که در تمام دانشگاه‌های کشور حضور دارد برگزار می‌شد. بنابراین از یک‌سو

تقابل‌های موجود با چنین ارگان‌هایی وجود دارد و از سوی دیگر پیچیدگی آمیخته شدن با آن برنامه‌ها ایجاد برنامه‌ای مستقل در میان دانشجویان ایرانی را دشوار می‌کند. در سوی دیگر می‌توان تأثیرات رسانه‌های فارسی زبان غیرایرانی و متصل با شبکه‌های جهانی قدرت را در نظر گرفت. به دلیل محدودیت‌های رسانه‌ای شدید در ایران، بسیاری از مردم، از جمله منتقدان حکومت فعلی مخاطب چنین رسانه‌هایی هستند. رسانه‌هایی که به‌طور عمده رویکردهای راست افراطی دارند و از شبکه‌های قدرت سرمایه‌داری تأمین منابع می‌شوند. همچنان که ظنّ ارتباط برخی از این رسانه‌ها با مراکز قدرت در اسرائیل نیز وجود دارد. کاری که این رسانه‌ها انجام می‌دهند تنها بازتاب دادن اخبار و رویدادها نیست بلکه سودهی به اذهان عمومی در جهت منافع شبکه‌های قدرت پشתיبانی خود است. وقتی چنین شبکه‌هایی تبدیل به رسانه‌ی مردم معترض در ایران می‌شوند، به گزاره‌های خبری محدود نمی‌مانند، بلکه چگونگی معترض بودن یا مخالف بودن نیز از دریچه همین رسانه‌ها تعریف می‌شود. آنها تعریف از مخالف بودن و همچنین ساخت جانشین وضع موجود را شکل‌دهی می‌کنند. این رسانه‌ها به‌طور آشکار در پشתיبانی از منافع اسرائیل و ساخت ذهنیت ضد فلسطینی نقش دارند. همین رسانه‌ها در زمان اعتراضات اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی مختلف در ایران به سودهی اعتراضات، ساخت ذهنیت، ایجاد جانشین‌های خیالی و تولید و تقویت شعارهایی نظیر: «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» نقش داشتند. سیاست‌های کلی چنین رسانه‌هایی در شکل‌دهی نوعی ناسیونالیسم افراطی راست‌گرایانه، در پی همسان‌سازی و حذف دیگری است. بازگشت به گذشته، ایجاد فره ایزدی شاهنشاهی، اسطوره‌سازی از شخصیت‌های تاریخی باطل شده در اذهان عمومی و... در این چنین کین‌ورزی‌ها و کوتاه‌نگری‌هایی دخیل هستند، به‌ویژه اگر به رفتار چهره‌ی قهرمان سیاسی این رسانه‌های یعنی رضا پهلوی و چرخش آن به سوی اسرائیل توجه کنیم.

درست در چنین نقطه‌ای می‌توان رد کژنگری‌های مورد اشاره و وارونگی‌های مفهومی که در نتیجه‌ی آن حمایت از جنایت جنگی را به‌عنوان عقل سلیم جا می‌زند درک کرد. درحقیقت منشأ آن واکنش‌های خشونت‌آمیز را می‌توان در این سازوکارهای رسانه‌ای مشاهده کرد. در اینجا ما با نوعی خشونت سازمان‌یافته مواجه هستیم که بورديو آن را خشونت نمادین می‌نامد و آنگونه که ناسی شپرهیوز آن را بسط می‌دهد

نوار رنج فلسطینی‌ها

در ادامه‌ی روند خود بدل به خشونت زندگی روزمره می‌شود. خشونت نمادین نامحسوس، مودپانه و نامرئی است. نامرئی بودن ابزار مؤثری برای تسلط پنهان و خاموش کردن افراد تحت سلطه است (S. & Thapar-Björkert, Samelius, ۲۰۱۶). این خشونت ممکن است به گونه‌ای اعمال شود که بی‌طرف، غیرسیاسی و بدون منفعت به نظر رسد. از این رو آن را به‌عنوان نتیجه عقل سلیم جلوه می‌دهد و موجب چیزی می‌شود که بورديو آن را کژفهمی (misrecognition) می‌نامد. یعنی در این زمینه چیزی بی‌غرض و بدون چشم‌داشت از سوی این رسانه‌ها، مثلاً اخبار حقوق بشر در ایران، به مخاطب بخشیده می‌شود، اما در واقعیت این تنها ابزاری برای ایجاد سلطه‌ی آن چیزی است که پنهان باقی می‌ماند و نوعی کژفهمی ایجاد می‌کند.

سخن آخر

ردّ چنین نگرش‌های نژادگرایانه‌ای نه تنها یک امر اخلاقی و شرافتمندانه است، بلکه یک ضرورت عملی برای ارتقای صلح، عدالت و کرامت انسانی است. به رسمیت شناختن حقوق انسانی همه‌ی مردم، صرف‌نظر از ملیت، نژاد، جنسیت و سایر گوناگونی‌ها برای ساختن دنیایی مهربان‌تر و عادلانه‌تر ضروری است. باید درک کرد مردم در همه جای جهان از جمله مردم فلسطین، نباید همسان با حاکمان در نظر گرفته شوند. همانطور که مردم ایران همسان با حاکمیت در ایران نیستند. همچنین باید روشن کرد که برنامه‌های سیاست خارجی حاکمیت و اتحاد با یک کشور هیچ دلیلی برای دشمنی مخالفان سیاسی با مردم آن کشور نمی‌تواند باشد.

منتقدان و مخالفان سیاسی باید به سمت سیاست‌ها و حکومت‌ها متمرکز شوند، نه غیرنظامیان بی‌گناه که اغلب قربانی همین سیاست‌ها هستند. علاوه بر این، پرورش نفرت و رضایت از رنج دیگران، چرخه‌ی خشونت و غیرانسانی‌سازی را تداوم می‌بخشد. وقتی دیگران را غیرانسانی می‌کنیم، اصول همدلی و عدالت را که برای یک جامعه‌ی صلح‌آمیز و عادلانه ضروری است، تضعیف کرده‌ایم. چنین نگرش‌هایی می‌تواند پیامدهای خطرناکی برای انسجام داخلی نیز به همراه داشته باشد. ترویج نفرت علیه

هر گروهی می‌تواند منجر به افزایش نابردباری، بی‌رحمی و خشونت در داخل کشور شود. آنانی که از رنج فلسطینیان ابراز خرسندی می‌کنند، ناخواسته استفاده از زور و سرکوب حقوق بشر را تأیید می‌کنند. این بستری خطرناک ایجاد می‌کند که می‌تواند اقدامات مشابه رژیم‌های سرکوبگر در سراسر جهان را توجیه کند.

منابع

Thapar-Björkert, S, Samelius, L & Sanghera, G S ۲۰۱۶, '

Exploring symbolic violence in the everyday :
misrecognition, condescension, consent and complicity
' , Feminist Review , vol. ۱۱۲ , no. ۱ , pp. ۱۴۴-۱۶۲ .

<https://doi.org/۱۰.۱۰۵۷/fr.۲۰۱۵.۵۳>

بی‌بی‌سی فارسی. ۲۰۲۴. ۲۲.۰۵.

<https://www.bbc.com/persian/articles/cd۱۱ner۱۴e۲۰>

یورونیوز فارسی. ۲۰۲۴. ۲۸.۰۵.

<https://parsi.euronews.com/۲۰۲۴/۰۵/۲۸/mossad-.threatened-icc-prosecutor-over-war-crimes-inquiry>

یورونیوز فارسی. ۲۰۲۴. ۲۴.۰۵.

<https://parsi.euronews.com/۲۰۲۴/۰۵/۲۴/world-court-orders-israel-to-halt-assault-on-gazas-rafah>

یورونیوز فارسی. ۲۰۲۴. ۲۰.۰۵.

<https://parsi.euronews.com/۲۰۲۴/۰۵/۲۰/icc-prosecutor-demands-arrest-warrant-for-netanyahu-hamas-leaders>